

## مبانی فقهی و حقوقی میانجیگری و تاثیر آن بر ساختار عدالت ترمیمی و عدالت کیفری

تاریخ دریافت مقاله: تیر ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش مقاله: مرداد ۱۳۹۹

منصور صفری مقدم

نویسنده مسئول:

منصور صفری مقدم



### چکیده

به اعتقاد بسیاری از طرفداران عدالت ترمیمی، میانجیگری قدیمی ترین و تاثیر گذارترین روشی است که امروزه نیز در نقاط مختلف دنیا مورد استفاده قرار گرفته است و از جهات مختلف از سایر روشها متمایز است. به یک معنا، می توان میانجی گری را سنگ بنا و جانمایه عدالت ترمیمی دانست. و در یک جامعه مطلوب انسانی، برای حل تعارضات و اختلافات و نیز پاسخ دهی به نقض هنجارها، استفاده ابزارهای غیر قضایی از جمله اخلاق و عرف با کرامت انسانی سازگارتر بوده و توسل به آنها از اولویت برخوردار است. میانجی گری بین طرفین دعوی (در دعاوی حقوقی و دعاوی کیفری واجد جنبه حق الناسی) و میانجیگری بین قاضی و مجرم - یا شفاعت (در امور کیفری حق اللهی) دو راه حل غیر قضائی برای حل و فصل دعاوی هستند. بطوری که جوامع مدرن نیز به اهمیت این منبع پی برده و به عنوان ابزاری برای رفع مخاصمات از آن استفاده می نمایند. نظام حقوق کیفری اسلام با برخورداری از مبانی سیاست کیفری مشارکتی به عنوان یکی از سیستم های پیشرفته حقوقی در مقابله با پدیده مجرمانه و شیوه پاسخ دهی به آن تلقی می گردد. از این روی مسئله اصلی مورد بحث این است که گفتمان نوین عدالت ترمیمی در حقوق کیفری فقه اسلامی، در خصوص چگونگی پاسخ دهی به پیامدهای ناشی از وقوع جرم؛ از چه جایگاه برخوردار می باشد؟ انگیزه اصلی این پژوهش، گشودن صفحه جدیدی نسبت به ساختار کاربردی نظریه عدالت ترمیمی در فقه جزایی اسلام است که براساس مطالعات صورت گرفته در منابع معتبر فقهی و به شیوه توصیفی تحلیلی انجام شده است. در نهایت باید افزود که بررسی مبانی و ساختار اجرایی مجموعه ای از نهادها و قواعد فقهی ترمیمی در جهت تبیین جایگاه نظریه عدالت ترمیمی در فقه جزایی اسلام از مهم ترین نتایج این پژوهش تلقی می شوند.

**کلمات کلیدی:** فقهی، حقوقی، میانجیگری، عدالت ترمیمی، عدالت کیفری.

## ۱- مقدمه

انسان موجودی است که در زندگی اجتماعی نیازمند برقراری مناسبات و روابط اجتماعی با دیگران است. از طرفی زندگی اجتماعی محل بروز اختلافات و درگیری ها و همچنین اظهار نظرها در مورد اشخاص، حوادث و رویدادهای گوناگون است. نهاد داوری و میانجیگری و قضاوت بر جان و مال و عرض و ناموس مردم نزد خدای تعالی در اسلام از اهمیت و حساسیت ویژه ای برخوردار است و از جمله حقوق الهی معرفی شده است خداوند متعال خطاب، نسبت به عموم افراد می فرماید در شریعت اسلامی به طور کلی و در همه روابط فردی و اجتماعی اصل عدالت و داوری عادلانه نه به طور یک جانبه و آنجا که به نفع خوداست، آیه ۵۸ سوره نساء «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» همانا خدا به شما امر می کند که امانتها را به صاحبانش باز دهید و چون حاکم بین مردم شوید به عدالت داوری کنید. همانا خدا شما را پند نیکو می دهد، که خدا شنوا و بیناست. صورت دوجانبه و حتی آنجا که به ضرر خود باشد، مورد تاکید قرار گرفته است. بر همین اساس تحقق عدالت یکی از مهمترین اهداف انبیا و دین مبین اسلام است. هدف اصلی طرح مسایل فقهی و حقوقی و میانجیگری و رابطه آن با عدالت ترمیمی و عدالت کیفری بخاطر، تنظیم روابط عادلانه و صلح آمیز بین انسان هاست. بر این اساس در صورتی که بین اعضای جامعه اختلافی بروز نماید، سعی بر آن است تا آنجا که ممکن است به گونه ای مسالمت آمیز و البته عادلانه، به این اختلافات پایان داده شود برای این منظور راههای مختلفی، همچون حکمیت یادآوری و میانجیگری پیش بینی شده است. دولت جمهوری اسلامی نیز ممکن است با دولتهایی که روابط برقرار کرده است و یا حتی با دولتهایی که روابط ندارد بر سر موضوعی اختلاف پیدا کنند.

قوانین و مقررات حقوقی هر جامعه وسیله ای برای حفظ و حمایت از حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی است. همچنین معیاری است برای شناخت ارزش های حاکم و طرز تلقی اکثر مردم نسبت به ماهیت و شرایط اعمال مجرمانه ای که ارتکاب آنها از نظر نظام کیفری ممنوع و مستحق مجازات است. نکته مهم در خصوص قوانین کیفری آن است که این قوانین به مناسبت تغییر زمان باید قابلیت تغییر و انعطاف و هماهنگی با شرایط زندگی اجتماعی را داشته باشد. از جمله مسائلی که مورد انتقاد حقوقدانان قرار گرفته است، بحث ناکارایی مجازات های معین در نظام عدالت کیفری می باشد. از این رو راهکارهایی جایگزین جهت حل و فصل اختلافات و دعاوی ارائه گردیده است. از جمله این راهکارها، میانجیگری و حل و فصل دعاوی از طریق مذاکره و صلح و سازش می باشد.

در این صورت منطبق و قوانین اسلام که بیشترین اهتمام را برحفظ نعم الهی و در رأس آنها حفظ نفوس مسلمانان، بلکه اینها بشر را دارد، می بایست در مرحله اول راههای مسالمت آمیز اختلاف را پذیرا باشد. در حقوق کیفری عقیده بر آن است که نظام کیفری با نظم عمومی و حاکمیت دولت رابطه نزدیک دارد و نمی توان سرنوشت آن را به جامعه مدنی واگذار کرد. با این وصف به دنبال افزایش پرونده های کیفری، کارایی دستگاه قضایی و بازدهی نظام کیفری در مبارزه با بزهکاری و بازپروری بزهکاران رو به افول نهاده است. به همین سبب سیستم عدالت کیفری در جهت تحقق نظام عدالت ترمیمی، با طرح یک سیاست جنایی مشارکتی، به تدریج به سمت میانجیگری پیش رفته تا بزه دیده و بزهکار با وساطت میانجیگر، فارغ از تشریفات معمول در دادرسی های کیفری بتوانند ضمن مذاکره، خواسته های خود را مطرح نموده و بدین وسیله خسارات مادی و معنوی بزه دیده ترمیم و تکالیف و تعهدات بزهکار نسبت به بزه دیده و جامعه مشخص و موجبات جلوگیری از اطاله دادرسی فراهم گردد. مقتن با توجه به مبانی فقهی و مشروعیت صلح و سازش در اسلام، برای اولین بار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، قاعده میانجیگری را پذیرفت و بازپرس را به سعی در ارجاع امر به میانجیگری مکلف نمود. لذا پس از داوری، میانجی گری مهمترین و پرکاربردترین شیوه حل اختلاف است. به یک معنا، میتوان میانجیگری را سنگ بنا و جان مایه عدالت ترمیمی دانست. در روش میانجیگری، فضایی ایجاد میشود که بزه دیده و بزه کار بتوانند به صورت رو در رو، بدون هر گونه فشار و اعمال نظر دستگاه کیفری با یکدیگر گفتگو نمایند. بزه کار از چگونگی وقوع جرم و دلایل و انگیزه های خود از ارتکاب آن، و بزه دیده از خسارت وارده ناشی از بزه دیدگی و نیازها و خواسته های خود سخن گفته و روند سازش و حل و فصل اختلافات را پیگیری نمایند. در این بین شخص ثالثی که بیطرف و فاقد منافع در ماجرا است (میانجیگر) جریان گفتگو را هدایت و مدیریت میکند. تشریفات غیر قابل انعطاف قضایی در این شیوه رعایت نمی شود و طرفین دعوا هستند که با کمک شخص ثالث، چگونگی حل و فصل اختلاف را معین می سازند و دعاوی نیز با هزینه کمتر و سرعت بیشتری در دادگاه ها مورد رسیدگی قرار می گیرند. بررسی ها حاکی از آن است که این روش در نقاطی که زندگی قبیلهای دارند، وجود داشته و دارد. امروزه با شهری شدن جوامع و روند جهانی شدن، استقلال از میانجیگری کمتر به چشم میخورد و تعمیم این فرایند به نهادهای رسمی و غیررسمی میتواند گام مهمی در راستای پیشبرد اهداف عدالت ترمیمی تلقی شود لذا بر همین اساس پژوهشگر در مقاله حاضر به بررسی مبانی میانجیگری و رابطه آن با ساختار عدالت ترمیمی و عدالت کیفری پرداخته است عدالت ترمیمی به عنوان الگوی مقابل با

همزیست با عدالت کیفری سنتی از دهه هفتاد قرن بیستم مورد توجه قرار گرفته است. مسایل و مشکلات ناشی از اجرای عدالت کیفری و سنتی (عدالت کیفری مبنی بر سزادهی و بازپروری) و از جمله عدم توجه کافی به حقوق و جایگاه بزه دیدگان و اجتماع و به طور کلی مصادره عدالت از طرف دولت و انتقادهای و ایرادهای وارد بر آن، زمینه ساز ظهور عدالت ترمیمی و استفاده از برنامه ها و روشهای اجرای آن در بسیاری از کشورهای جهان گردید. از آنجا که عدالت ترمیمی در هر حال، به اختلافات اصحاب دعوی کیفری رسیدگی می کند که به دنبال وقوع جرم بین آنان بروز کرده است، طبیعی است که از منظر حقوقی نیز انتقاداتی بر آن وارد می شود. عدالت ترمیمی در رسیدگی به اختلاف ناشی از جرم، ضوابط حقوقی را به کلی زیر پا نمی گذارد و خود را در فرآیند ترمیمی مقید به تضمینات حقوقی به منظور حمایت از بزه دیده ی، عدالت ترمیمی می داند که در برخی موارد به طور مستقل بوده و از اصول حقوقی ویژه ی خود متابعت می کند. بنابراین، همواره ممکن است ضوابط و قواعد ویژه حاکم بر فرآیند ترمیمی با اصول حقوقی حاکم بر روند سنتی رسیدگی کیفری در تعارض قرار گیرد. منتقدان عدالت ترمیمی معتقدند که از بعد حقوقی بر عدالت ترمیمی ایرادهایی وارد است که در این جا به عمده ترین ایرادهای حقوقی آن می پردازیم در حقوق کیفری عقیده بر آن است که نظام کیفری با نظم عمومی و حاکمیت دولت رابطه نزدیک دارد و نمی توان سرنوشت آن را به جامعه مدنی واگذار کرد. با این وصف به دنبال افزایش پرونده های کیفری، کارایی دستگاه قضایی و بازدهی نظام کیفری در مبارزه با بزهکاری و بازپروری بزهکاران رو به افول نهاده است. به همین سبب سیستم عدالت کیفری در جهت تحقق نظام عدالت ترمیمی، با طرح یک سیاست جنایی مشارکتی، به تدریج به سمت میانجیگری پیش رفته تا بزه دیده و بزهکار با وساطت میانجیگر، فارغ از تشریفات معمول در دادرسی های کیفری بتوانند ضمن مذاکره، خواسته های خود را مطرح نموده و بدین وسیله خسارات مادی و معنوی بزه دیده ترمیم و تکالیف و تعهدات بزهکار نسبت به بزه دیده و جامعه مشخص و موجبات جلوگیری از اطاله دادرسی فراهم گردد. مقنن با توجه به مبانی فقهی و مشروعیت صلح و سازش در اسلام، برای اولین بار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، قاعده میانجیگری را پذیرفت و بازپرس را به سعی در ارجاع امر به میانجیگری مکلف نمود.

## ۲- تعاریف و مفاهیم

### ۲-۱- مفهوم فقهی و حقوقی داوری

مفهوم فقهی داوری: در فقه و حقوق اسلامی بحث از داوری بصورت منسجم و تحت عنوان یک باب مستقل و مجزا مطرح نگردیده است اما فقهای عظام در چند باب به آن پرداخته اند. یکی از این باب ها مربوط به نکاح و اختلافات زوجین است که به مناسبت آیه شریفه قرآن (نساء، ۳۵) و ضرورت انتخاب داور و حکم از میان بستگان زن و مرد برای حل اختلاف زوجین، مورد بحث قرار گرفته است. همچنین در باب قضاء و شهادت در ذیل بحث انواع قضاوت و فصل خصومت، فقها بحثی را در مورد قاضی ای که طرفین خود آن را انتخاب می کنند، طرح نموده اند و چنین قاضی را قاضی تحکیم نامیده اند. ظاهراً بحث از قاضی تحکیم در کتب قدمای از فقهای امامیه وجود ندارد و اولین کسی که متعرض این بحث شده است اما او هم عنوان «قاضی تحکیم» را اتخاذ نکرده است شیخ طوسی در دو کتاب خلاف و مبسوط بوده است. علت این کار شیخ این بوده که ایشان این دو کتاب خود را بر اساس ترتیب کتابهای اهل سنت و نه بر ترتیب کتابهای رایج فقهای امامیه تدوین نموده است و اولین فقیهی که برای این بحث عنوان «قاضی تحکیم» اتخاذ کرده شهید اول بوده (اردبیلی، ۱۱۰، ۱۴۲۳). همچنین این نوع قضاوت جزء احکام امضائی اسلام دانسته شده است چراکه از قدیم الایام بین مردم در جوامع مختلف شایع بوده است (سبزواری، ۱۰، ۱۴۱۳).

حکمیت هم که به تعبیری همان «قاضی تحکیم» می باشد و در منابع فقهی تحت همین عنوان بیان شده است. فقهای سلف با وجود آن که به مشروعیت حکمیت تصریح نموده اند، ولی تعریف خاصی از آن ارائه نکرده اند. عبارت ذیل یا مشابه آن در بیشتر منابع فقهی مشاهده می شود:

«اذا ترفع نفسان الی رجل من الرعیة فرضیا به حکما بینهما و سألها ان یحکم لهما بینهما جاز» (طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۸، ص ۱۶۵؛ رک. طوسی، ۱۴۱۷ق: ج ۶، ص ۲۴۱؛ حلی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ص ۸۶). جایز است دو نفر مرافعه ای را نزد فردی برده و به داوری وی رضایت دهند و از او بخواهند که میان آنها حکم کند.

از این عبارت چنین بر می آید که حکمیت عبارت است از میانجیگری فردی که منتخب دو طرف دعوا باشد. یکی از فقهای معاصر در تعریف قاضی تحکیم چنین نوشته است:

«هو شخص او اشخاص يتراضی به او بهم طرفا النزاع، ان يترافعا عنده او عندهم و ان يقبلا قوله او قولهم و يعملا بذلك» (موسوی اردبیلی، ۱۴۰۸ ق: صص ۱۰۷-۱۰۸). قاضی تحکیم شخص یا اشخاصی هستند که دو طرف دعوا رضایت می‌دهند، تا اختلاف خود را نزد وی مطرح کنند و رأی وی را در خصوص موضوع اختلاف بپذیرند و به آن عمل کنند. از این عبارت نیز می‌توان به مفهوم حکمیت در فقه پی برد. براساس تعاریف فوق، حکمیت دارای ویژگی‌های ذیل می‌باشد:

- حکمیت نهادی قراردادی بین افراد است؛  
- حکمیت یک نهاد غیر دولتی است؛ زیرا حکم منتخب دو طرف دعوا می‌باشد.  
- حکمیت می‌تواند توسط یک شخص حقوقی انجام شود.  
بنابراین به موجب تعریف ذکر شده، اصل حکمیت و انتخاب شخص حکم توافقی است. قرآن کریم راجع به اختلاف‌های خانوادگی از اصطلاح «حکم» استفاده کرده است و می‌فرماید: «و إن خفتم شقاق بينهما فابعثوا حكماً من أهله و حكماً من أهلها إن يريدا إصلاحاً يوق الله بينهما إن الله كان عليماً خبيراً» (نساء، ۳۵) اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر، و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید «تا به کار آنان رسیدگی کنند». اگر این دو داور، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آنها کمک می‌کند؛ زیرا خداوند، دانا و آگاه است و از نیت همه، با خبر است.»

مفهوم حقوقی داوری: داور یا حکم در لغت به معنای حکم، میانجی، قاضی و اشخاصی که طرفین دعوا برای حل اختلاف به طریق غیررسمی انتخاب می‌کنند، آمده است (انوری، ۱۳۸۱: ج ۴، ص ۲۹۹۷). در اصطلاح، تعاریف متنوعی از آن ارائه شده است. برخی از این تعاریف با یکدیگر متفاوت هستند، به نحوی که نمی‌توان از آنها مفهوم واحدی استخراج نمود. به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

- مرحوم «متین دفتری» در تعریف داوری می‌نویسد: «زمانی که افراد از مداخله مراجع رسمی (قضایی) در قطع و فصل دعاوی مربوط به حقوق خصوصی خودشان صرف نظر نمایند و به حکومت خصوصی اشخاصی که از نظر معلومات و اطلاعات فنی یا درستکاری و امانت مورد اعتماد آنها هستند تسلیم شوند» (متین دفتری، ج ۱، ص ۷۶).

- برخی معتقدند: «داوری رفع اختلاف از طریق حکمیت اشخاصی است که اصحاب دعوا به تراضی انتخاب کرده یا مراجع قضایی به قید قرعه برگزیده‌اند» (مدنی، ج ۲، ص ۶۶۸).

پروفیسور «رنه داوید» می‌نویسد: «داوری فنی است که هدف آن حل و فصل مسایل مربوط به روابط بین دو یا چند شخص به وسیله یک یا چند شخص دیگر به نام داور یا داوران است که اختیارات خود را از یک قرارداد خصوصی می‌گیرند و بر اساس آن قرارداد رای می‌دهند، بدون آن که دولت چنین وظیفه‌ای را به آنان محول کرده باشد» (رنه داوید، به نقل از محمدزاده، ۱۳۷۹: ص ۲۳). از مقایسه این تعاریف و تعاریف‌های دیگر معلوم می‌شود؛ تعاریف‌های ارائه شده از داوری در پاسخ به پرسش‌های ذیل با یکدیگر متفاوت هستند:

- قراردادی بودن داوری؛ بر اساس بعضی تعاریف، داوری یک نهاد صرفاً قراردادی است و اختیارات داوران نیز از قرارداد ناشی می‌شود؛ در حالی که به موجب بعضی دیگر از تعاریف، داوری ممکن است، قانونی باشد.

- مردمی بودن داوری؛ بعضی حقوقدانان داوری را یک نهاد کاملاً مردمی دانسته‌اند، در حالی که به عقیده بعضی، داوری دولتی یا نیمه دولتی است.

با بیان دو تفاوت ذکر شده معلوم می‌شود، حقوقدانان هر کدام داوری را با توجه به نظم حقوقی زمان خویش تعریف کرده‌اند. یعنی با توجه به مقررات داوری در قوانین موضوعه زمانی که در آن می‌زیسته‌اند، تعریف خاصی از داوری بیان نموده‌اند.

میانجیگری: معنی لغوی واژه "میانجیگری" وساطت بین دو یا چند طرف است. از نظر اصطلاحی یکی از شیوه‌های سیاسی-دیپلماتیک حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات است که در آن طرف ثالث که معمولاً یک کشور، یک سازمان بین‌المللی و یا یک شخصیت معروف بین‌المللی است به منظور پایان دادن و یا کاهش مناقشه بین دو طرف درگیر اعم از دو کشور یا بین دولت مرکزی با گروه‌های مخالف آن مداخله می‌کند و به طور دوستانه موضوعات مورد مذاکره بین آنها را پیشنهاد می‌کند (سماواتی پیروز، امیر، ۱۳۸۵، ۸۴).

## ۲-۲- مفهوم فقهی و حقوقی میانجیگری

به طور گسترده واژه و مفهوم فقهی و حقوقی میانجیگری به هر موردی که در آن یک شخص سوم کمک میکند تا دیگران به توافق برسند، اشاره دارد. میانجیگری به صورت خاص اغلب دارای یک ساختار، زمانبندی و پویایی است که "مذاکرات عادی" از آن بی بهره اند. این فرآیند خصوصی و محرمانه است و به صورت قانونی اجرا میشوند، و مشارکت در آن اغلب به صورت داوطلبانه است. در بند الف ماده آیین نامه بیان گردیده، «میانجیگری فرآیندی است که طی آن بزه دیده و متهم با مدیریت

میانجیگر در فضای مناسب در خصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز راه های جبران خسارات ناشی از آن نسبت به بزه دیده و متهم گفتگو نموده و در صورت حصول سازش، تعهدات و حقوق طرفین تعیین می گردد» اگر بخواهیم تعریف جامعی از میانجیگری ارائه دهیم باید گفت، میانجیگری کیفری، فرآیندی است که در نظام عدالت کیفری به عنوان یکی از روش های پایان دادن به مشکلات و عواقب ناشی از ارتکاب جرم در تمام مراحل دادرسی کیفری، شامل مرحله تحقیقات مقدماتی، مرحله تعقیب و مرحله دادرسی با فرض قبول درجه ای از مسئولیت توسط بزه کار و نیز بعد از محکومیت و حتی مرحله اجرای مجازات با مشارکت اختیاری طرفین از طریق گفتگو و مذاکره در محیطی غیر قضایی، که ترجیحا توسط بزه دیده مشخص می گردد، جهت ترمیم خسارات مادی و معنوی وارده بر بزه دیده و التیام در بهبود روابط انسانی، که با انجام فعل مجرمانه توسط بزه کار محقق گردیده است، با حضور شخصی.

### ۲-۳- میانجیگری در قرآن

اگر مراد از میانجیگری در مسائل کیفری، تلاش برای صلح و آشتی بین شاکی و فردی که از او شکایت شده است، می باشد، چنین مسئله ای هم در فقه و هم در آیات و روایات اسلامی به صورت عام یا خاص بیان شده است. به عنوان نمونه پروردگار متعال در آیه: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ». مؤمنان برادر یکدیگرند پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید» یکی از وظایف مؤمنان نسبت به یکدیگر را صلح و آشتی و میانجیگری بین دو فرد یا دو گروهی قرار داده که با یکدیگر دشمنی و نزاع دارند. از این عباس نقل شده است؛ دو نفر از قبیله اوس و خزرج با یکدیگر بر سر موضوعی اختلاف نمودند و نزاعشان بالا گرفت تا این که قبیله دو طرف نیز به طرفداری هر کدام با یکدیگر درگیر شدند و پیامبر اسلام (ص) میان ایشان میانجیگری کرد و آنان را با هم آشتی داد و بینشان صلح برقرار نمود (حسینی جرجانی آیات الاحکام، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۲، ص ۷۸). پیامبر اسلام (ص) به ابو ایوب انصاری فرمود: «يَا اَبَا اَيُّوبَ اَلَا اُخْبِرُكَ وَ اَذَلُّكَ عَلٰى صَدَقَةِ يُحِبُّهَا اللهُ وَ رَسُوْلُهُ تُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ اِذَا تَفَاسَدُوا وَ تَبَاعَدُوْا». ای ابا ایوب، تو را به صدقه ای خبر داده و راهنمایی می کنم که هم خدا و هم پیامبرش آن را دوست دارند و آن این که وقتی بین مردم درگیری و کدورتی به وجود آمد که از یکدیگر فاصله گرفتند بینشان میانجیگری کن و صلح و آشتی برقرار نما (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۱، ص ۶).

### ۲-۴- تعریف لغوی و اصطلاحی عدالت ترمیمی

عدالت در لغت به معنای «نهادن هر چیزی به جای خود»، «حد متوسط میان افراط و تفریط در قوای درونی» به طور مساوی تقسیم کردن (راغب اصفهانی، مفردات، ج ۱، ص ۳۲۵) و در اصطلاح «عدالت ترمیمی» الگوی جدیدی در عدالت کیفری است که بر احیای حقوق بزه دیده و حل و فصل، مسائل ناشی از ارتکاب بزه با مشارکت فعال بزه دیده و جامعه (محلی) و نیز بزه کار از طریق مذاکره و ترمیم خسارات و ایجاد صلح و آشتی تأکید و تکیه دارد. "اصلاح ذات البین" نیز از برنامه های مهم و مؤکد اسلام در موارد نزاع و اختلاف است که با مشارکت آحاد جامعه اسلامی و شرکت فعال و آزادانه طرفهای اختلاف صورت می گیرد و در پی ایجاد صلح و آشتی و دوستی بین طرفهای اختلاف و "اصلاح ذات البین" از طریق ترمیم و جبران خسارات وارد شده است. این مقاله ضمن بررسی اصلاح "در پرتو" عدالت ترمیمی "بر آن و اجرای" عدالت ترمیمی ویژگیهای آن به امکان تطبیق میپردازد (نجفی ابرند آبادی، ۱۱، ۱۳۹۲).

### ۲-۵- آیین نامه میانجیگری در امور کیفری

۱- آیین نامه میانجیگری در امور کیفری موضوع ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آیین نامه میانجیگری در امور کیفری در اجرای ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحیه آن و به پیشنهاد وزیر دادگستری "آیین نامه میانجیگری در امور کیفری" به شرح مواد آتی است.

#### تعاریف و اصطلاحات:

ماده ۱- در این آیین نامه، عبارات و اصطلاحات در معانی ذیل به کار می روند. الف- میانجیگری: فرایندی است که طی آن بزه دیده و متهم با مدیریت میانجیگر در فضای مناسب در خصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز راه های جبران خسارات ناشی از آن نسبت به بزه دیده و متهم گفتگو نموده و در صورت حصول سازش، تعهدات و حقوق طرفین تعیین می گردد. ب- میانجیگر: میانجیگر، شورای حل اختلاف، شخص یا مؤسسه ای است که فرایند گفتگو و ایجاد سازش بین طرفین امر کیفری را مدیریت و تسهیل مینماید. پ- جرم: در این آیین نامه، مطابق ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شامل جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، میباشد. ت- مؤسسه میانجیگر: مؤسسه ای است

که به این منظور طبق قوانین و مقررات حاکم بر مؤسسات غیرتجاری تأسیس میگردد یا سایر مؤسسات به تشخیص مقام قضایی ارجاع دهنده میباشد. ث - فرآیند میانجیگری: مجموعه اقداماتی است که طی آن با مدیریت میانجیگر و با حضور بزه دیده و متهم و در صورت ضرورت سایر اشخاص مؤثر در حصول سازش از قبیل اعضای خانواده، دوستان یا همکاران آنها و نیز حسب مورد اعضای جامعه محلی، نهادهای ذیربط رسمی، عمومی و یا مردم نهاد، برای حل و فصل اختلاف کیفری با یکدیگر به گفتگو و تبادل نظر پرداخته، در صورت حصول توافق، موافقتنامه ایرا تنظیم و برای مقام قضایی مربوط ارسال می شود. ج - جامعه محلی: عبارت از کلیه اشخاص یا نهادهایی است که ممکن است به دلیل ارتباط با متهم، بزه دیده و یا تأثیرپذیری از جرم و نتایج آن، بتوانند در فرایند پاسخ دهی به جرم، مسئولیت پذیر کردن متهم و جلب رضایت بزه دیده تأثیرگذار باشند.

آیین نامه میانجیگری در امور کیفری ۱- چ - موافقتنامه یا صورتجلسه سازش: متنی است که به امضای میانجیگر و طرفین اختلاف می رسد. در موافقتنامه جزئیات توافق طرفین و از جمله حقوق و تکالیف آنها به روشنی مورد تصریح قرار می گیرد. فصل دوم - تشکیلات و نحوه ارجاع به میانجی گر ماده ۲- امور مربوط به میانجیگری میتواند در هر دادسرا یا دادگاه، زیر نظردادستان عمومی و انقلاب یا رئیس حوزه قضایی محل سامان دهی شود. دادستان یارئیس حوزه قضایی می تواند این وظیفه را به احد از معاونین خود ارجاع دهد. ماده ۳- ارجاع به میانجیگری در مواردی که ادارات و دستگاههای دولتی شاکي هستند با رعایت قوانین و مقررات مربوط بلامانع است. ماده ۴- جهت ارجاع امر کیفری به میانجیگر، مقام قضایی باید موضوع اختلاف، صلاحیت، تخصص و مقبولیت وی نزد طرفین اختلاف را مورد توجه قرار دهد. ماده ۵- در صورت تمایل و توافق طرفین اختلاف به معرفی میانجیگر و موافقت میانجیگر مرضی الطرفین آنها میانجیگری پس از تأیید مقام قضایی با وی خواهد بود. در صورت عدم تعیین میانجیگر توسط طرفین، مقام قضایی میتواند رأساً اقدام کند. ماده ۶- توافق طرفین اختلاف جهت ارجاع امر به میانجیگری، توسط مقام قضایی صورتجلسه شده، به امضای آنها می رسد. فصل سوم - انتخاب میانجیگر و شرایط آماده ۷- میانجیگر میتواند از میان معتمدان محلی یا دانش آموختگان رشته های مختلف با اولویت مددکاری اجتماعی، علوم تربیتی، روانشناسی، جامعه شناسی، حقوق و فقه و مبانی حقوق انتخاب شود. ماده ۸- مقام قضایی میتواند موضوع کیفری را به مؤسسه ای برای میانجیگری ارجاع دهد در این صورت مسئول مؤسسه مزبور در قبال امر میانجیگری به قاضی مربوط پاسخگو می باشد. ماده ۹- فهرستی از اشخاص واجد صلاحیت میانجیگری در هر حوزه قضایی توسط رئیس حوزه قضایی محل تهیه می گردد. تهیه این فهرست صرفاً جهت تعیین اولویت بوده و مانع از ارجاع امر میانجی گری به سایرین نمی باشد. ماده ۱۱- احراز صلاحیت میانجیگر پس از توافق طرفین با مقام قضایی رسیدگی کننده میباشد. میانجیگرها باید از میان کسانی انتخاب شوند که دارای شرایط مشروح زیر باشند: الف - دارای وثاقت ب - تابعیت جمهوری اسلامی ایران برای میانجیگری در مورد اتباع ایرانی.

آیین نامه میانجیگری در امور کیفری ۹پ - نداشتن سوء شهرت ت - دارای حداقل ۱۲ سال تمام شمسی فصل چهارم - شرایط مؤسسات میانجیگری ماده ۱۱ افراد دارای صلاحیت به شرح مقرر در ماده ۱۱ این آیین نامه میتوانند بانظارت قوه قضاییه و رعایت مقررات قانونی مربوط به ثبت مؤسسات غیرتجاری جهت ایجاد مؤسسه میانجی گری اقدام کنند. ماده ۱۲- افراد متقاضی ایجاد مؤسسه میانجی گری علاوه بر دارا بودن شرایط مقرر در ماده ۱۱ این آیین نامه و فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری باید دارای مدرک کارشناسی در یکی از رشته های مددکاری اجتماعی، علوم تربیتی، روان شناسی، جامعه شناسی، حقوق و فقه و مبانی حقوق باشند. تبصره - کارکنان شاغل در قوه قضاییه اعم از قضایی و اداری و همچنین ضابطان دادگستری نمیتوانند متقاضی ایجاد مؤسسه میانجی گری شوند. ماده ۱۳- فارغ التحصیلان هر کدام از رشته های مذکور، باید آموزش های لازم جهت میانجیگری در امور کیفری را طی نمایند. تبصره ۱- کیفیت آموزش میانجیگران و مواد آموزش آنها، مهارتها و دانش لازم برای میانجیگری باید توسط معاونت منابع انسانی قوه قضاییه با همکاری گروههای علمی و دانشگاهی ذیربط، تهیه شده و به متقاضیان میانجیگری آموزش داده میشود. تبصره ۱- مؤسسات و مراکز آموزشی دولتی و غیردولتی نیز می توانند بر اساس سرفصل های مصوب اداره آموزش قوه قضاییه و تحت نظارت آن نسبت به آموزش میانجی ها اقدام نمایند. تبصره ۹- میانجی باید در خصوص مفاهیم مربوط به جرم، مسئولیت کیفری، مسئولیت مدنی، انواع جرایم، آثار جرم و بزه دیده، بزهکار و اجتماع، روش های میانجیگری و مهارتهای مربوطه، وظایف و تکالیف میانجی، آیین رسیدگی به جرایم، چگونگی مدیریت جلسات رسیدگی به اختلافات طرفین در امور کیفری و سایر موارد آموزش های لازم را فرا بگیرند. تبصره ۸- مدت، شیوه و موضوعات آموزش میانجیگری به موجب دستورالعملی است که به تصویب معاون منابع انسانی قوه قضاییه می رسد. تبصره ۲- در پایان دوره آموزشی میانجیگری در امور کیفری و گذراندن توأم باموفقیت آموزش ها، "گواهی میانجیگری" به میانجی داده می شود. تبصره ۶- مدت اعتبار این گواهی ۹ سال است و تمدید آن از طرف مرجع صادر کننده گواهی، بلامانع است.

آیین نامه میانجیگری در امور کیفری ۸ تبصره ۷- در صورت تشخیص مرجع صدور گواهی میانجیگری به تجدید دوره آموزش میانجیگران و بازآموزی آنها، میانجیگران موظف به شرکت در دوره های مذکور و اخذ گواهی مربوط می باشند. ماده ۱۴- به منظور احراز صلاحیت مؤسسه و صدور پروانه میانجی گری، هماهنگی، برنامه ۹ ریزی، ایجاد وحدت رویه و نظارت بر فعالیت مؤسسات میانجی گری و ابطال پروانه مذکور، در سراسر کشور، مرکز امور میانجی گری در معاونت منابع انسانی قوه قضاییه تشکیل می شود. تبصره - مؤسسه میانجی گری صرفاً باید در محلی که در مجوز درج گردیده دایر گردد. فصل پنجم - وظایف و اختیارات میانجیگرها ماده ۱۵- میانجیگرموظف است وظایف میانجیگری را در اسرع وقت پس از ارجاع موضوع از طرف مقام قضایی شروع نماید و جلسه یا جلسات میانجیگری را حداکثر در مهلت معین شده توسط مقام قضایی تشکیل دهد و گزارش فعالیت خود و اظهارات طرفین و نتیجه آن را صورت مجلس نماید. ماده ۱۶- میانجیگر باید اهداف، آثار میانجیگری و نیز موضوع اختلاف یا جرمی را که موجب میانجیگری شده برای شاکیو متهم به طور صریح و شفاف توضیح دهد و زمینه استماع، اظهارنظر و مذاکرات طرفین اختلاف را فراهم نماید. ماده ۱۷- در فرایند میانجیگری، اصل بر گفتگوی میان طرفین و تلاش آنها برای تبادل نظر و رسیدن به توافق است. میانجیگر وظیفه مدیریت این فرایند و تسهیل آنرا بر عهده دارد. میانجیگر باید در کمال بی طرفی و در حدود اختیارات قانونی وظایف خود را انجام دهد و نباید هیچ کدام از طرفین را به منظور رسیدن به توافق و امضای آن در معرض تهدید یا اجبار قرار دهد و در مدیریت جلسات میان شاکی و متهم، به ترتیبی عمل نماید که بزه دیده مجدداً دچار بزه دیدگی نشده و طرفین با رعایت احترام و بدون توسل به تهدید و خشونت بایکدیگر گفتگو کنند. ماده ۱۸- جلسات میانجیگری باحضور طرفین تشکیل میگردد. در صورت تمایل شخص بزه دیده به حضور شخص متهمدر جلسه، متهم شخصاً باید حاضر شود. حضور سایر اشخاص به تشخیص میانجیگر بارعایت ماده ۱۱ بلامانع است. تبصره - در صورتی که حضور شخص متهم لازم باشد و وی در بازداشت باشد، تشکیل جلسه در خارج از بازداشتگاه یا زندان باید با دستور مقام قضایی و رعایت جهات تامینی معمول باشد. ماده ۱۹- در صورت ضرورت، میانجیگر میتواند از اعضای خانواده، دوستان، همکاران، همسایگان و سایر اشخاص از جمله جامعه محلی که بنا به تشخیص میانجیگر یا تقاضای هر کدام از طرفین حضورشان در جلسه میانجیگری مفید است، دعوت به حضور نماید.

آیین نامه میانجیگری در امور کیفری ۲ ماده ۲۱- میانجیگر نسبت به حفظ تمام اطلاعات و اسراری که از طرفین در جریان میانجیگری به دست می آورد، حسب مورد مسؤول است. ماده ۲۱- دریافت یا وعده دریافت هرگونه مال، وجه، منفعت یا امتیاز از طرفین اختلاف توسط میانجیگر به جز موارد مقرر در این آیین نامه ممنوع است و علاوه بر توجیه مسؤولیتهای قانونی، موجب سلب صلاحیت وی برای میانجی گری می شود. ماده ۲۲- کلیه مطالب و اظهارات طرفین در فرایند میانجیگری جنبه محرمانه دارد. ماده ۲۳- میانجیگر می تواند اسناد و اطلاعات مورد نیاز را از طرفین مطالبه کند. طرفین در صورت تمایل می توانند اطلاعات و اسناد خود را رسماً و یا به تقاضای میانجی گر ارائه دهند. عدمارایه اسناد و اطلاعات خواسته شده، مانع تشکیل جلسه میانجیگری نخواهد شد. تبصره - ارائه اطلاعات و اسنادی که جنبه محرمانه و سری دارد، ممنوع است. ماده ۲۴- در صورت عدم حصول توافق بین طرفین، میانجیگر ارجاع مجدد قضیه به فرایند رسمی رسیدگی کیفری را به آنها اعلام می نماید. ماده ۲۵- میانجیگر باید مفاد صورتجلسات میانجیگری را تنظیم و گفتگوهای طرفین را به طور خلاصه منعکس و به امضای آنها برساند. در صورت امتناع هر یک از طرفین، مراتب توسط میانجیگر در صورت مجلس قید می شود. تبصره ۱- در گزارش میانجیگر باید وضعیت کلی بزه دیده و آثار روانی، جسمانی و مالی جرم نسبت به وی، مراتب ندامت یا عذرخواهی متهم و همچنین تلاش یا عدم تلاش وی جهت جبران آثار جرم و التیام بخشیدن به آلام بزه دیده، مورد اشاره قرار گیرد. تبصره ۱- میانجیگر موظفاست مشروح توافق طرفین را با ذکر کلیه جزئیات، تعهدات و حقوق آنها، به صورت مکتوب و بدون ابهام تنظیم نموده و پس از تفهیم به طرفین، به امضای آنها برساند. ماده ۲۶- در صورتی که طرفین اختلاف یا یکی از آنها کمتر از ۱۴ سال داشته باشد، حضور ولی یا سرپرست وی الزامی است. در صورت عدم حضور ولی یا سرپرست، میانجی گر مراتب را برای تعیین تکلیف به مقام قضایی اعلام می نماید. ماده ۲۷- هرگونه توافق در امور مالی توسط شخص کمتر از ۱۴ سال و در امور غیرمالی هرگونه توافق توسط اطفال غیر بالغ در فرایند میانجیگری منوط به تأیید ولی یا سرپرست وی است و در صورت امتناع ولی یا سرپرست یا عدم دسترسی به او، مراتب برای تعیین تکلیف به مقام قضایی مربوط اعلام میشود.

آیین نامه میانجیگری در امور کیفری ۶ ماده ۲۸- میانجیگر می تواند بنا به تشخیص خود، در مورد اتهامات اشخاص کمتر از ۱۴ سال در فرایند میانجیگری و نیز در مواردیکه بزه دیده شخص کمتر از ۱۴ سال است، حسب مورد از مدرسه یا سایر نهادهای ذیربط از جمله آموزش و پرورش و سازمانهای موضوع ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری دعوت به عمل آورد. در صورت درخواست سازمانهای مذکور دعوت از آنها با رعایت مقررات ماده مزبور بلامانع است. ماده ۲۹- میانجی گر موظف است با توجه به ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نسبت به تشکیل جلسات میانجیگری و تلاش برای تعیین تکلیف آن در

فرصت ۹ ماهه اقدام و نتیجه را به مقام ارجاع کننده گزارش کند. در صورت ضرورت تمدید آن، مقام قضایی میتواند به طور مستقل یا حسب درخواست میانجیگر یا طرفین اختلاف، اقدام به تمدید آن حداکثر به مدت ۹ ماه دیگر نماید. ماده ۳۱- تعلل و تأخیر غیرموجه میانجیگر در تشکیل جلسات میانجیگری، در مورد دارندگان پروانه میانجیگری موجب تذکر کتبی، در مرتبه دوم توبیخ کتبی و در صورت تکرار، ابطال پروانه (مجوز) میانجی گر خواهد شد. در مورد اشخاص فاقد پروانه، کوتاهی در امر محوله به تشخیص مقام قضایی ارجاع دهنده موجب خروج وی از فهرست مربوط خواهد شد و در مورد شوراها طبق مقررات مربوط عمل خواهد شد. ماده ۳۱- احراز و اعمال مجازاتهای انضباطی مذکور در ماده فوق توسط هیأت رسیدگی به تخلفات که در مرکز امور میانجیگری معاونت منابع انسانی قوه قضاییه تشکیل می شود به عمل می آید. تبصره - نحوه تشکیل هیات و سایر مقررات مربوط به امور انضباطی و تعداد شعب و محل های استقرار آن به موجب دستورالعملی است که توسط معاونت منابع انسانی به تصویب می رسد. ماده ۳۲- در صورت ابطال پروانه میانجیگری یا خروج از فهرست میانجی گران، میانجی گر بعد از انقضاء ۹ سال از تاریخ شروع محرومیت می تواند مجدداً تقاضای صدور پروانه و میانجی گری نماید. فصل ششم - هزینه های میانجی گری ماده ۳۳- پرداخت دستمزد میانجی گری به عهده متقاضی و در صورت درخواست طرفین بالمناصفه به عهده آنها می باشد. ماده ۳۴- دستمزد میانجی گر در اجرای ماده ۱۱ قانون مدنی بر حسب توافق خواهد بود. حداکثر دستمزد، هر ساله توسط معاونت منابع انسانی قوه قضاییه پیشنهاد به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد. فصل هفتم - نظارت بر فرایند میانجی گری ماده ۳۵- نظارت بر فرایند میانجیگری حسب مورد به عهده مقام قضایی ذیربط که پرونده کیفری نزد او مطرح است، می باشد.

آیین نامه میانجی گری در امور کیفری ۷ ماده ۳۶- طرفین اختلاف میتوانند مراتب عدم صلاحیت و تعلل در پیگیری میانجی گر را به اطلاع مقام قضایی ذیربط برسانند. ماده ۳۷- در صورت عدم حضور طرفین در جلسات میانجی گری و گزارش میانجی گر مبنی بر عدم امکان برگزاری جلسات میانجی گری، مقام قضایی ارجاع کننده به میانجی گری، باید نسبت به لغو آن اقدام و رسیدگی را ادامه دهد. ماده ۳۸- این آیین نامه در ۹۴ ماده و ۱۸ تبصره با پیشنهاد وزیر دادگستری در تاریخ ۳۸۴۳۴۴ به تصویب رئیس قوه قضاییه رسید و از تاریخ تصویب لازم الاجرا است. از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب: ۱۳۹۲ ماده ۴۱- در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی میتواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با أخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی میتواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌های برای میانجیگری ارجاع دهد. مدت میانجیگری بیش از سه ماه نیست. مهلت های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یکبار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرایم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف میشود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می تواند پس از أخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در اینصورت، مقام قضایی متهم را با رعایت تبصره های ماده (۴۱) این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورهای موضوع ماده مذکور میکند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنابه درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه میدهد. تبصره- بازپرس می تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجی گری را از دادستان تقاضا نماید. ماده ۴۹- نتیجه میانجی گری به صورت مشروح و با ذکر ادله آن طی صورت مجلسی که به امضای میانجی گر و طرفین میرسد، برای بررسی و تأیید و اقدامات بعدی حسب مورد نزد مقام قضایی مربوط ارسال میشود. در صورت حصول توافق، ذکر تعهدات طرفین و چگونگی انجام آنها در صورت مجلس الزامی است. ماده ۴۸- چگونگی انجام دادن کار در مؤسسات عام المنفعه موضوع بند (ج) ماده (۴۱) این قانون و ترتیب میانجی گری و شخصی، اشخاصی که برای میانجیگری انتخاب میشوند، موضوع ماده (۴۱) این قانون به موجب آیین نامه ای است که ظرف سه ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه میشود و پس از تأیید رییس قوه قضاییه به تصویب هیأت وزیران میرسد.

## ۲-۶- مفهوم فقهی و حقوقی عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی الگویی نوظهور و در عین حال کهن و ریشه‌دار از عدالت کیفری است که از دهه‌های ۷۰ و ۸۰ قرن بیستم میلادی تجدید یافته است از نظر اندیشمندان علل گرایش به عدالت ترمیمی در دهه‌های اخیر ناتوانی سیستم عدالت کیفری در دو طیف سزادهی و اصلاح و تربیت آن، از کنترل بزه کاری است که با افزایش ناگهانی و تأسّف‌بار نرخ جرم، پرسش‌های اساسی درباره حدود توانایی‌های عدالت کیفری سنتی و دولت‌ها در کنترل بزهکاری مطرح شد و از طرف دیگر مقام‌های دولتی درک کرده‌اند که کنترل جرم از دو جهت عمده و متمایز فراتر از توان دولت است ۱- توانایی نهادهای دولتی عدالت کیفری به



شدت محدود است ۲- ساز و کارهای مهار کننده‌ای وجود دارند که خارج از محدوده‌های دولتی فعالیت داشته و تا اندازه‌ای مستقل از سیاست‌های دولت هستند. این چالش‌ها منجر به ایجاد و توسعه روش‌های جایگزین و باز تعریف سهم دولت در عدالت کیفری شد که به اعتقاد منتقدین؛ عدالت کیفری سزادهی، هم بزه‌دیده و هم بزهکار و هم جامعه را به نفع اقتدار عمومی از طریق قوانین کیفری فراموش نموده یا حداقل نقشی در خور و شایسته به آن‌ها نداده است.

«عدالت ترمیمی فرایندی است برای دیگر نمودن کسانی که دارای سهمی در یک جرم خاص هستند تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیان‌ها، نیازها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور به اندازه‌ای که امکان پذیر است اقدام نمایند. عدالت ترمیمی رویکرد جمعی نسبت به منافع بزه دیده، بزهکار و جامعه است، این رویکرد جدید از عدالت کیفری تحت وصف و نام واحدی توصیف نمی‌شود و اطلاق یک عنوان برای تسمیه این جنبش نمی‌تواند مفاهیم و محدوده‌ها و افق‌های آن را به خوبی توصیف نماید اصطلاحات متعددی در سرتاسر جهان برای تبیین این رویکرد بکار می‌رود نظیر: عدالت محلی، عدالت غیررسمی، عدالت سبز، عدالت عقلانی، عدالت التیام دهنده، عدالت انسانی و مردمی، عدالت پویا و... ولی شایع ترین عنوان همان عدالت ترمیمی است (غلامی، ۷۱۴، ۱۳۸۳).

ارکان عدالت ترمیمی ۱- عدالت ترمیمی بر ضرر و زیان تمرکز می‌کند، درک عدالت ترمیمی از جرم، قیل از هر چیز این است که جرم به افراد و اجتماعات لطمه می‌زند لذا پاسخ به جرم را باید بر صدمه ناشی از جرم و اقدامات مورد نیاز جهت ترمیم زیان وارده متمرکز کرد. سوال محوری در فرایند عدالت ترمیمی این است که بزه‌دیده به چه چیزی نیازمند است تا بهبود یابد و خود را بازیافته تا احساس آرامش و امنیت مجدد نماید.

۲- ارتکاب جرم یا ایراد صدمه، منجر به ایجاد تعهداتی می‌شود و بزهکار باید: ۱- نسبت به بزه‌دیده و جامعه‌ای که از طریق ارتکاب فعل مجرمانه متضرر شده مسئول باشد. ۲- اقداماتی جهت رفع ضرر و زیان وارده انجام دهد و ۳- در دسترس دادگاه و فرایندهای اصلاحی- تربیتی قرار گیرد تا آنها تعهدات بزهکار را به مرحله عمل درآورند.

۳- عدالت ترمیمی مشارکت و مداخله را ترویج می‌کند. مشارکت و مداخله بر این است که طرفین اصلی متأثر از جرم، یعنی بزهکاران، بزه‌دیدگان و اعضای جامعه محلی، نقش مهمی در فرایند اجرای عدالت دارند این سهامداران نیازمند آن هستند که اطلاعاتی در خصوص یکدیگر داشته و در تصمیم گیری راجع به آنچه که عدالت در یک مورد خاص، حکم می‌کند درگیر باشند (عباسی، ۲۵، ۱۳۸۲). در تبیین مفهوم عدالت ترمیمی باید اشاره نمود که موارد زیر یکی از پیشگامان عدالت ترمیمی در غرب با تاکید بر جنبه کارکردی این نظریه در تعریف آن چنین مرقوم داشته است که عدالت ترمیمی فرآیندی است برای درگیر نمودن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیان‌ها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور به اندازه‌ای که امکان پذیر است اقدام نمایند (زهره، ۱۳۸۸، ص ۷۴)، علاوه بر این یکی دیگر از جرم شناسان غربی در تعریف این نظریه چنین بیان داشته است که عدالت ترمیمی فرآیندی است که در آن کلیه کسانی که در خصوص یک جرم خاص سهمی دارند گرد هم می‌آیند تا به طور جمعی درباره چگونگی برخورد با آثار و نتایج جرم و مشکلات ناشی از آن برای آینده تصمیم گرفته و راه حلی بیابند (موریس و ماکسول، ۱۳۸۳، ص ۱۸۹). به نظر می‌رسد که مهم ترین وجه تمایز نظریه عدالت کیفری مرسوم و نظریه عدالت ترمیمی در تحقیق و اجرای عدالت این است که ساختارهای اجرایی نظریه عدالت ترمیمی برخلاف نوع عدالت کیفری مبتنی بر سیاست مشارکتی تمامی افراد متأثر از وقوع جرم از قبیل بزه دیده و بزهکار و جامعه محلی در مقابله با اختلافات و پیامدهای ناشی از ارتکاب جرم است. در این فرآیند تمامی متأثران از وقوع پدیده مجرمانه در محوریت رسیدگی‌های قضایی قرار می‌گیرند لکن در مقابل، فرآیند دادرسی کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی طبق نظریه عدالت کیفری مرسوم؛ مبتنی بر محوریت قرار دادن دولت به عنوان متضرر اصلی از اقدام غیر قانونی بزهکار علیه ساحت حاکمیت عمومی آن و در پی آن تصدی انحصاری نهادهای قضایی دولت در تحقیق و اجرای عدالت می‌باشد. تحقق و اجرای عدالت طبق گفتمان عدالت ترمیمی تنها از قالب نهادهای مشارکتی امکان پذیر است. ساختارهای اجرایی نظریه عدالت ترمیمی در نزد طرفداران این گفتمان تنها در قالب شیوه‌هایی نظیر میانجی‌گری و نشست‌های گروهی خانوادگی در مقابل نیز ساختار اجرایی نظریه عدالت (Kathleen & Hennessey, 2001, p 91) و محافل صلح و سازش امکان پذیر می‌باشد. کیفری مرسوم تنها در قالب مراجع قضایی دولتی از قبیل دادسراها و دادگاه‌های عمومی جزایی قابل تصور است. امروزه میان حقوق دانان و جرم شناسان در خصوص اینکه آیا نظریه عدالت ترمیمی (غیر دولتی) جایگزین مناسبی برای نظریه عدالت کیفری. دولتی اختلاف نظر شدیدی وجود دارد (فرورزش، ۱۳۸۶، ص ۳۵). بدیهی است که وجود نهادهای عمومی دولتی جهت بسط و گسترش امنیت و تحقق رفاه و عدالت اجتماعی از مهم ترین ضرورت‌های وجودی دولت در جامعه بشری تلقی می‌شود. از این روی باید توجه داشت که نظام حقوقی اسلام با توجه به مصالح گوناگون اجتماعی بدون ارائه مفاهیم تئوری و نظری گفتمان عدالت ترمیمی، بر بکارگیری شیوه‌های مشارکتی عدالت ترمیمی به عنوان جنبه تکمیلی

نظام عدالت کیفری دولتی تأکید نموده است (ساریخانی و خاقانی؛ ۱۳۹۱، ص ۶۱). علاوه بر این نیز برخی از محققان پا فراتر از این گذاشته و بیان داشته اند که نظام حقوق کیفری اسلام از نقطه نظر تنوع پذیری مدل های تحقق و اجرای عدالت به گونه ای است که شارع مقدس پیش از هر چیز به راهکارهای ترمیمی عدالت به عنوان مدلی دارای اولویت کاربردی اشاره داشته است و پس از آن به مدل دومی تحت عنوان عدالت کیفری مبتنی بر حدود، دیات و از این روی (Mutaz.M,2012,p488) تعزیرات به عنوان مدلی تماماً حکومتی جهت تحقق و اجرای عدالت توجه نموده است. متن علمی حاضر نیز با توجه به ضرورت ارائه مطالعه ای مناسب در خصوص ساختارهای اجرایی گفتمان عدالت ترمیمی در حقوق کیفری اسلامی تدوین و تنظیم شده است که هدف نگارندگان آن نیز ارائه نگرشی نوین از آموزه های حقوق کیفری اسلامی در چگونگی پاسخ دهی به اختلافات و پیامدهای ناشی از ارتکاب جرم می باشد. بنابراین متن پژوهشی حاضر نیز با توجه به جایگاه بارزی که بزه دیده و بزهکار به عنوان متأثران اصلی جرم در حل و فصل اختلافات کیفری دارند در قالب دو مبحث اصلی با رهیافتی جداگانه نسبت به تناسب ساختارهای اجرایی عدالت ترمیمی نسبت به هر کدام از بزرگساختارهای فقهی- ترمیمی متناسب با وضع بزه دیده: تقسیم بندی شیوه های اجرایی عدالت ترمیمی در فقه جزای اسلام امری غیر مرسوم تلقی می شود زیرا هریک از مکانیزم های عملی این نظریه در آموزه های فقهی اسلام دارای فواید مشترک و غیر متقابلی نسبت به بزه دیدگان و بزهکاران است و نمی توان به قاطعیت کامل بیان نمود که اصلاح ذات البین و جبران خسارات تنها به سود بزه دیدگان می باشد. از این روی تقسیم بندی ساختارهای اجرایی عدالت ترمیمی در ادامه مبحث تنها جهت مطالعه مناسب و گشودن صفحه جدیدی نسبت به این شیوه های فقهی در حقوق کیفری اسلام می باشد.

## ۲-۷- تعریف لغوی و اصطلاحی عدالت کیفری

عدالت کیفری در لغت به معنای برابری در جرم و جزا و در اصطلاح عدالت کیفری ابتدا در دهه ۱۹۲۰ میلادی در منابع حقوقی انگلستان به کار برده شد (نجفی ابرند آبادی، ۱۱، ۱۳۹۲). در یک تعریف جامع، عدالت کیفری عبارت است از مجموعه ای از رویه ها و نهاد های دولتی است که به منظور تعیین حدود رفتارهای شهروندان و تقویت کنترل های اجتماعی، باز داری از ارتکاب و تکرار جرم، اعمال ضمانت اجرا به ناقضان قوانین تلاش برای باز پروری مجرمان در جامعه و حمایت از شهروندان اجرا می شود (نجفی ابرند آبادی، ۱۱، ۱۳۹۲). اشخاصی بی طرف که آشنا و متخصص اصول میانجیگری می باشند و در اصطلاح میانجی نامیده می شوند، صورت گیرند.

## ۲-۸- مفهوم فقهی و حقوقی عدالت کیفری

عدالت کیفری تساوی همگان در مقابل قانون است و نه تساوی همگان در احکام پیش بینی شده در قانون. توضیح آنکه در جهان بینی اسلامی همگان در مقابل قانون مساوی هستند. در بینش اسلامی عدل ویژه یک یا چند موجود نیست، بلکه در همه هستی و نسبت به همه موجودات، حتی ذات اقدس پروردگار، جریان دارد. برای نمونه مثالی از قرآن کریم ذکر می شود. در سوره کهف، از دو باغ سخن می رود که هر دو سرسبز و خرم بوده اند و میوه های فراوان به بار می آورده اند. قرآن در وصف این دو باغ می فرماید: «كَلِمَاتُ الْجَنَّتَيْنِ آتَتْهُنَّ أَكْلُهُنَّ وَ لَمْ تَنْظِلْنِي مِنْهُنَّ شَيْئاً» (کهف: ۳۳)؛ هر دو باغ میوه های خود را به بار می آوردند و هیچیک در این کار ظلم نمی کرد. نباید پنداشت که کاربرد واژه «ظلم» در اینجا از باب مجاز است. باغ هم حقیقتاً عادل است و عدالت آن بدین معناست که در نظام هستی به وظیفه خود عمل می کند. همه موجودات دیگر نیز همانند این دو باغ بر پایه عدل استوارند. لکن موجودات با شعور، چون انسان، هم مانند دیگر موجودات وظیفه دارند که تکویناً عادل باشند و هم تشریباً عهده دار این وظیفه اند. پذیرش عدل وظیفه همگان است. حتی فرشتگان و انسان های کامل نیز از این وظیفه، تهبی شانه نیستند. با این که فرشتگان پیراسته از گناهند، اگر از وظیفه خود شانه خالی کنند، مجازات می گردند: «وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكُمْ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ» (انبیاء: ۲۹)؛ هر یک از فرشتگان که ادعای خدایی کند، جهنم را کیفر او می سازیم. حتی پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) که برترین انسان است از این تکلیف تکوینی و تشریبی بهره مند است. او از سویی در حیطه قانونمندی های هستی جای دارد و چون دیگران به دنیا می آید و مرگ می پذیرد؛ و از دیگر سو، در تشریح نیز همانند دیگران موظف به اجرای عدل و پذیرش حق است: «لَئِنْ أَشْرَكَتْ لَيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (زمر: ۶۵)؛ ای پیامبر! اگر شرک ورزی، کار تو تباه می شود و بی تردید از زیانکاران می گردی. بنابراین حتی پیامبر اکرم نیز باید به قانون الهی پایبند باشد و در این خصوص تفاوتی بین ایشان و سایر مردم نیستامام علی (علیه السلام) نیز در نامه ای به یکی از ساختارهای فقهی- ترمیمی متناسب با وضع بزه دیده تقسیم بندی شیوه های اجرایی عدالت ترمیمی در فقه جزای اسلام امری غیر مرسوم تلقی می شود زیرا هریک از مکانیزم های عملی این نظریه در آموزه های فقهی اسلام دارای فواید مشترک و غیر متقابلی نسبت به بزه دیدگان و بزهکاران است و نمی توان به قاطعیت کامل بیان نمود که اصلاح ذات البین و

جبران خسارات تنها به سود بزه دیدگان می باشد. از این روی تقسیم بندی ساختارهای اجرایی عدالت ترمیمی در ادامه مبحث تنها جهت مطالعه مناسب و گشودن صفحه جدیدی نسبت به این شیوه های فقهی در حقوق کیفری اسلام می باشد.

### ۳- ترغیب بزه دیده و بزهدار بر اصلاح ذات البین

در ابتدای این قسمت لازم به ذکر است که نهاد میانجی گری کیفری در آموزه های فقهی اسلام با توجه به نوعی جرم ارتكابی از حیث جرایم حق الهی یا حق الناسی به دو نهاد متفاوت فقهی تقسیم می گردد. یکی از پژوهشگران داخلی در این خصوص به تفصیل بیان داشته است که در فقه اسلامی واژه میانجی گری غالباً در دو معنی و با دو لفظ متفاوت به کار رفته است؛ معنای اول، وساطت بین دو طرف متخاصم به منظور عفو طرف متجاوز به وسیله قربانی یا زیان دیده یا به منظور رفع اختلاف و ایجاد صلح و سازش بین آنها و دوم، وساطت نزد حاکم به سود مجرم و گناهکار به منظور عفو و بخشش می باشد که مورد اول را اصطلاحاً شفاعت "می نامند و مورد دوم را " اصلاح ذات البین می نامند (فروزش؛ ۱۳۸۶، ص ۱۲۰). در تعریف اصلاح ذات البین از منظر دیدگاه اسلامی اندیشمندان داخلی این چنین بیان داشته اند که اصلاح ذات البین در معارف اسلامی به معنای زدودن اختلاف و نزاع بین افراد مردم، آشتی دادن آنها و ایجاد صلح و سازش و دوستی بین آنها است که در آیات و روایات متعددی به آن پرداخته و بر آن تاکید شده است (نجفی ابرنآبادی و دیگران؛ ۱۳۸۷، ص ۱۹۹). البته باید افزود که قلمرو بکارگیری فقهی اصلاح ذات البین تنها شامل جرایم دارای جنبه غالباً خصوصی می گردد.

اصلاح ذات البین در آموزه های فقه جزای اسلامی به طور فرآینده ای میان فقهای امامیه مورد بحث واقع شده و بر اهمیت بکارگیری اجتماعی آن تاکیدهای فراوانی شده است (خویی؛ ۱۴۱۳ ق، ج ۱؛ ص ۱۷۷). از این روی فقهای امامیه؛ راه حل غیر قضایی ایجاد صلح و سازش بین طرفین اختلافات کیفری دارای جنبه غالباً خصوصی و قابل گذشت با مداخله و وساطت گروه های اجتماعی را پیش از مداخله قضایی حاکمان شرعی دارای اولویت دانسته اند. در این باره نیز یکی از اندیشمندان داخلی این چنین مرقوم داشته است که جواز و حتی استحباب اینکه قاضی قبل از رسیدگی قضایی و اصدار حکم قانون، طرفین دعوی را به توافق و سازش سوق دهد و تشویق کند؛ به خوبی تقدم و اولویت فصل دعوی با توافق شخصی و خارج از ضوابط و مقتضیات قضایی و قانونی را نشان می دهد و این به سهم خود معلوم می سازد که رابطه پاسخ به نقض هنجار با قانون، در سیاست جنایی اسلام همواره قوی و شدید نیست و در این نظام همیشه اصرار بر حفظ رابطه با قانون وجود ندارد (حسینی؛ ۱۳۸۳، ص ۱۸۵). از این روی باید این گونه اشاره داشت که این ترغیب به صلح که ناشی از انعطاف پذیری برخاسته از مبانی عقیدتی- مذهبی است و از امتیازات آئین دادرسی اسلام بوده و در نظام های حقوقی غیر مذهبی دیده نمی شود؛ در حقیقت خود نوعی میانجی گری میان اصحاب دعوی بوده و نشان از تمایل شارع اسلام به حل و فصل غیر قضایی مخاصمات و ترمیم و اصلاح روابط از هم گسیخته اجتماعی با سازوکارهای خارج از نظام قضایی و رسیدگی های رسمی، در عین احترام به حقوق بزه دیده و اختیار وی، جهت درخواست رسیدگی قضایی در صورت نرسیدن به سازش دارد (فروزش؛ ۱۳۸۶، ص ۱۲۷). این نهاد فقهی در واقع خود جلوه ی دینی شیوه میانجی گری کیفری است که پیشگامان و طرفداران گفتمان عدالت ترمیمی ترغیب طرفین اختلاف را به اعمال آن قبل از مراجعه به نهادهای قضایی دولتی به عنوان یکی از آرمان های مکتب عدالت ترمیمی تلقی می نمایند و هم اکنون سازمان ملل متحد حتی با صدور قطعنامه هایی سعی در جلب نظر دولت های عضو در این باره را داشته است لکن باید اشاره داشت که فقه جزای اسلام پیش از دوره کنونی و توسط شارع مقدس اسلام در آیات و روایات عدیده ای میانجی گری کیفری مبتنی بر آموزه های ترمیمی در تعالیم اجتماعی دین اسلام نهادینه شده است (جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر؛ ۲۱۲ و ۲۱۳).

### ۴- نتیجه گیری

هدف از مداخله میانجی حل موضوع مورد اختلاف است که در این مورد خاص نیز خانواده مقتول با دریافت دیه و با آزادی قاتل از زندان و بازگشت به وضعیت پیشاز مخاصمه محقق گردید. اگرچه میانجی گری در مددکاری اجتماعی اکنون به عنوان یکی از رویکردهای حل مناقشه معرفی و برای آن فرایند و تکنی کهای ویژه ای معرفی شده است، باید در نظر داشت که آشنایی به ویژگیهای فرهنگی و استفاده از ساز و کارهایی که برای حل مناقشه و میانجی گری در هر فرهنگی وجود دارد، می تواند در موارد میانجی گیری بسیار تعیین کننده باشد. در مورد گزارش شده در این مقاله آشنایی میانجی با سازوکارهای بومی حل مناقشه در غرب کشور، بخوبی موفق شد ضمن خاتمه فرایند دادرسی، با برگزار کردن مراسم خون صلح و مشارکت دادن افراد محلی نسبت به تثبیت نتایج بدست آمده در فرآیند میانجی گری اقدام کند. در نهایت باید مرقوم داشت که فقه جزایی اسلام با توجه به ارتباط آموزه های آن به مصادر الهی و منابع وحیانی؛ دارای ساختارهای اجرایی گفتمان عدالت ترمیمی است. سیاست

جنایی اسلام به گونه ای توسط شارع مقدس تدوین و وضع شده است که جوابگوی جدید ترین تحولات و نیازهای فکری امروزین بشر می باشد. فقه جزای اسلامی داری دو مدل سیستمی پاسخ دهی به پدیده مجرمانه است که هرکدام در شرایط اختصاصی بسان سیستمی جداگانه قابلیت اعمال و بکارگیری را دارند. نخستین سیستم مورد تاکید در آموزه های اسلامی همانا اشاره به شاخص های مورد توجه در برنامه های ترمیمی جرم شناسان است و دومین مدل سیستماتیک تحقق عدالت و اجرای آن همانا نظام عدالت کیفری مبتنی بر نظریه سزادهی بزهکاران می باشد. بنابراین فقه جزای اسلامی در مقام پاسخ به پدیده مجرمانه در آنجایی که رشد فکری و اجتماعی انسان ایجاب نماید می توان در کنار مدل عدالت کیفری سزادهنده از مدل عدالت ترمیمی و مشارکتی بهره جویی گرفت هرچند که شارع مقدس اولویت را به ساختارهای اجرایی این گفتمان نوین داده است. ساختارهای فقهی دارای شاخصه های ترمیمی، در متون فقهی و در نوشته های حقوق دانان و جرم شناسان مورد اشاره قرار گرفته شده اند که نمی توان آنها را تنها به موارد محدودی محصور نمود. اما آنچه که بیشتر مورد توجه قرار می گیرد شامل ساختارهای اجرایی نظیر؛ ترغیب بزه دیده و بزهکار بر اصلاح ذات البین، لزوم جبران خسارات وارده بر بزه دیدگان، شفاعت از بزهکار نزد حاکم شرع، اصرار بر بزه پوشی بزهکار، گذشت بزهکار توسط بزه دیده و اعلام شرمساری توسط بزهکار است. نهادهای فقهی اصلاح ذات البین و شفاعت در واقع امر خود جلوه ای فقهی از شیوه میانجی گیری کیفری است که در دوره کنونی از مصادیق اجرایی نظریه عدالت ترمیمی شناخته می شود. از سوی دیگر باید توجه داشت که ساختارهای فقهی مورد اشاره به گونه ای در فقه اسلامی وضع شده اند که حتی در قالب فرآیندهای عدالت کیفری مرسوم نیز قابلیت اجرایی پیدا می کنند. لکن ماهیت آنها از منظر آموزه های فقه اسلامی در وهله نخست بر پایه مشارکت های اجتماعی در جهت ایجاد حل و فصل نهایی اختلافات و پیامدهای ناشی از ارتکاب جرایم قرار گرفته شده است.

### منابع و مراجع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۵، فلسفه حقوق بشر، ناشر اسرا.
- ۴- حسینی، سید محمد (۱۳۸۳)؛ سیاست جنایی اسلام و ایران؛ چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه تهران و سمت.
- ۵- زهر، هوار (۱۳۸۸)؛ کتاب کوچک عدالت ترمیمی؛ ترجمه حسین غلامی، چاپ دوم، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- ۶- سماواتی پیروز، امیر، ۱۳۸۵، عدالت ترمیمی (تعدیل عدالت کیفری یا تغییر آن)، انتشارات نگاه بینه، تهران.
- ۷- ساریخانی، عادل و خاقانی اصفهانی، مهدی (۱۳۹۱)؛ نقد عدالت ترمیمی در گفتمان جرم شناسی غربی از منظر سیاست جنایی قرآن کریم؛ تهران، مجله کاوشی نو در معارف قرآنی، سال اول، شماره اول.
- ۸- غلامی، حسین ۱۳۸۸ بررسی جایگاه عدالت ترمیمی، انتشارات سمت، تهران، چاپ ششم.
- ۹- فروزش، روح الله (۱۳۸۶)؛ جایگاه عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و حقوق ایران؛ چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.
- ۱۰- متین دفتری، شمس، احمد، عبدالله، ۱۳۸۷، آیین دادرسی مدنی، انتشارات دراک، ج ۱، چاپ ۱۲.
- ۱۱- موریس، الیسون و ماکسول، گابریل (۱۳۸۳)؛ عدالت ترمیمی الگوی نوین تفکر در امور کیفری؛ ترجمه حسین غلامی، تهران.
- ۱۲- نجفی ابراند آبادی، علی حسین و محمد رضا شادمان فر و عبدالعلی توجهی (۱۳۸۷)؛ اصلاح ذات البین و نظریه عدالت ترمیمی.
- ۱۳- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰ ه.ق، تنبیه الخواطر ونزهه النواظر المعروف بمجموعه ورام، قم، مکتبه الفقیه، ج ۱، ج ۱.

### منابع عربی

- ۱۴- اردبیلی، سید عبد الکریم موسوی، ۱۴۲۳ ه.ق، فقه القضاء، قم: بی جا، چاپ دوم، ج ۱.
- ۱۵- تبریزی، جواد بن علی، بی تا، أسس القضاء و الشهادة، قم: دفتر مولف.
- ۱۶- خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۳) ه.ق، منهاج الصالحین؛ چاپ دوم، جلد اول، قم، نشر مدینه العلم.

- ۱۷- راغب اصفهانی، ح ، ۱۴۲۳ ه. ق، معجم المفردات الفاظ القرآن، تحقیق عدنان داودی. بیروت: دارالعلم.  
۱۸- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم ۱۴۲۳، فقه القضاء، جلد ۱، موسسه النشر الجامعه المفید، قم.

منابع لاتین (انگلیسی)

- 19- Kathleen Daly and Hennessey Hayes (2001): Restorative Justice and Conferencing, Handbook of Australian Criminology. Cambridge University Press.  
20- Mutaz M. Qafisheh (2012): Restorative Justice in the Islamic Penal Law: A Contribution to the Global System, International Journal of Criminal Justice Sciences, India, Vol 7 Issue 1 January June.

